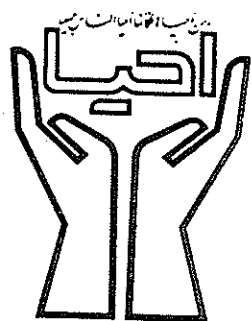


# ژنتیک



حوزه علمیه قم

شفیعی مازندرانی

دانشکده پرستاری و مامائی

دانشگاه علوم پزشکی تهران

بارها دیده و یا شنیده‌اید که هنگام معاینه نوزاد یا کودک توسط پزشک، پرسیده می‌شود که، آیا پدر و مادر این طفل با یکدیگر قرابت و نسبتی دارند؟ و ... پرسش فوق که به‌طور معمول در هنگام اقدام به درمان کودک انجام می‌شود، بی‌ارتباط با "واقع" نیست. پیشرفت دانش پزشکی این حقیقت را به اثبات رسانیده که، ارتباط تنگاتنگی میان برخی از بیماری‌های جسمانی و روانی و ... با "ازدواج" افراد فامیل و هم‌خانواده، وجود دارد. چنانچه که این مساله امروزه از جمله‌مباحث مطروحه در جهان است. تا بدانجا که مراکزی را نیز با مسوولیت آموزش و راهنمایی در این مورد تاسیس نموده‌اند. نویسندگان نیز بر اساس مسوولیت خود مغتنم شمرد تا نظرات اسلام را در این رابطه، یادآوری نماید.

ارزنده است که: راز ممنوعیت و نهی از ازدواج با فامیل‌های نزدیک، همان پیدایش نسل ناسالم، بیمار و عقب‌مانده است و چون اسلام، خواهان نسل سالم، کامل و تندرست است، ایجاب می‌کند که از عوامل و مبادی پیدایش نسل ناسالم، پیشگیری بعمل آورد و از آن جمله است ممنوعیت و تحریم ازدواج با "محارم" و نهی از ازدواج با "اقارب" و "نزدیکان".

در اینجا نکته‌ای قابل ذکر است که پزشکان در برخورد با بیماری‌های کودکان و ... فقط روی مسئله ژنتیک و ازدواج افراد فامیل با یکدیگر، انگشت می‌نهند و حال آنکه غیر از عوامل ژنتیک، عوامل بیشتر دیگری وجود دارد که باعث می‌گردد تا فرزند ناقص‌الخلقه و یا ناکامل و ناسالم به دنیا آید و متأسفانه دانش پزشکی هنوز به‌صورت لازم بدانها توجه نکرده است و امید است که با رشد دانش پزشکی در دنیا همه قله‌های حقایق نهفته در پهنشدت هستی فتح شود و همگان از میوه فتح و پیروزی آن، برخوردار گردند و در این زمینه ذکر برخی از سایر عوامل ازدواج افراد فامیل می‌پردازیم و توجه به این مساله ضروری است که بعضی از افراد، در برخی از مسائل نهی ازدواج با "محارم" و "اقارب" در اسلام، زبان باعتراض می‌گشودند

شایان ذکر است که اسلام، برای ازدواج و زناشویی افراد، اهمیت ویژه‌ای قایل است ولی آن را مطلق و نامحدود نمی‌داند. بر این اساس، ازدواج افراد یک خانواده و فامیل‌های نزدیک (محارم) را با یکدیگر ممنوع اعلام نموده است. یعنی ازدواج اعضای فامیل نزدیک و درجه اول حرام است. به عنوان مثال: ازدواج فرد با دخترش، عمه، خاله، خواهر، مادرو ... حرام است. اما، ازدواج با افراد درجه دوم فامیل، گرچه از دیدگاه اسلام، حرام اعلام نگشته است لکن کم و بیش از زبان رهبران الهی، از آن، نهی، بعمل آمده

است از جمله پیامبر اسلام توصیه می‌کرد و می‌فرمود: (۱)  
 "لاتنکحوالقرابه‌القربیه فان الولد یخلق ضاوياً"  
 با فامیل‌های نزدیک خود، ازدواج نکنید، زیرا فرزندی که بر اثر این وصلت بدنیا می‌آید لاغر (ضعیف‌البنیه و دارای عقب - ماندگی جسمی و ذهنی و روحی) خواهد بود و نیز می‌فرمود: "اغتربوا فلاتضووا" با "غریبه"‌ها و غیر از افراد فامیل خود، ازدواج کنید و در غیر این صورت، طفل (مولود) حاصله از آن دارای عقب‌ماندگی‌هایی خواهد بود. واژه "ضاوياً" و "تضووا" در این دو بیان، بیانگر این نکته

راز آن چیست و چرا... ولی امروزه دیگر به ذکر آن اشکالات نمی بردازند. زیرا پیشرفت دانش پزشکی، خودبخود زمینه اعتراض را از آنان گرفت. و البته آنان در برابر مسائلی که در رهنمودهای پیامبر اسلام (ص) در همین مقاله به چشم می خورد نیز ممکن است اعتراضاتی داشته باشند که پیشرفت دانش پزشکی در آینده (انشاء...) بهتر زمینه اینگونه اعتراضات را در آنان از بین خواهند برد.

رهنمودهای پیامبر اسلام (ص):

پیامبر اسلام (ص) تمام ابعاد و زوایای زندگی افراد بشر را زیر نظر داشته و دستورات آسمانی را در همه موارد به مردم خاطرنشان کرده است و یکی از مسائلی که (پیامبر اسلام "ص") بدان عنایت خاصی داشته حفظ تندرستی افراد و حراست از سلامت نسل آدمی است که، به عنوان مختلف بدان پرداخته و رهنمودهای لازم را در این باره داده است.

(رهنمودهای پیامبر "ص")، مفصل و طولانی است که بمناسبت مقام سخن به ذکر برخی از آنها قناعت می کنیم.)

رضی الدین طبرسی از رجال علمی قرن ششم در کتاب پراج و معروف خود (مکارم الاخلاق) فصل چهارم از باب هشتم تحت عنوان "آداب الزفاف و المباشرة" این حدیث را نقل کرد که: ابی سعید خدری یکی از صحابه معروف می گوید: پیامبر اکرم (ص) به امیرالمومنین علی (ع) این چنین سفارش کرد و رهنمود داد:

یا علی! در اول، وسط و آخر هر ماه، با همسرت، مباشرت (نزدیکی) مکن زیرا اگر انعقاد نطفه ای صورت گیرد، برخی از بیماریها از جمله: جنون، جذام، و ضعف بدنی و عقب ماندگی ذهنی، در فرزند پدید خواهد آمد.

و نیز فرمود:

یا علی! بعد از ظهر، با همسرت، مجامعت

مکن، زیرا اگر انعقاد نطفه، صورت پذیرد، فرزند از نظر چشم، معیوب (چشم چپ) خواهد بود. همچنین فرمود:

یا علی در هنگام مواقعه (جماع) صحبت مکن زیرا اگر نطفه ای منعقد گردد چه بسا که از نظر زبان و تکلم معیوب (لال) باشد و افزود: در هنگام مجامعت، کسی به قسمت حساس بدن (عورت) همسر خود چشم ندوزد زیرا این عمل، باعث ضعف و بیماری چشم (کوری و ضعف نابینائی) فرزند خواهد شد.

و در ادامه این رهنمود آمده است:

یا علی! در حال ایستاده با همسرت، به عمل زناشوئی، نپرداز زیرا اگر انعقادی صورت گیرد، فرزند، همیشه رختخوابش را تر (بول) خواهد کرد، و یا علی! در شب "عید قربان" با همسرت مقاربت مکن زیرا فرزند (آن عمل)، "شش انگشت" و یا "چهار انگشت" خواهد بود.

و در بیانی دیگر فرمود:

پس از احتلام و قبل از غسل، مجامعت مکنید زیرا فرزند حاصله از آن، به ضعف عقل و دیوانگی دچار خواهد شد و نیز فرمود: اگر کسی در "حال حیض" با همسرش مباشرت (نزدیکی) کند اگر فرزند او دارای "جذام" یا بیماری "برص" باشد کسی جز خود، را ملامت نکند.

از دقت در رهنمود فوق، نکات زیر بدست می آید.

الف: توجه به سلامتی کودک (و نسل بشر) از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا آنجا که شخصیتی همچون حضرت خاتم الانبیاء (ص) به انسانی همچون امیرالمومنین علی (ع) در این باره رهنمودها داده است.

ب: مطمئن ترین راه سالم سازی نسل، آن است که والدین، دقت ها و رعایت های لازم را منظور دارند.

ج: مبدء بسیاری از عقب ماندگیها و ضعفها و ناتوانی های جسمی و روحی طفل در آغاز

امری اختیاری است و رهائی از آنها و یا دچار بدانها به مراقبت و یا عدم مراقبت والدین بستگی دارد.

د: نه تنها برخی از صفات جسمانی و اندامی نامطلوب کودک به والدین مربوط می شود بلکه بسیاری از صفات ناهنجار روحی و اخلاقی نیز از همین قبیلند که به جهت اختصار، آن بخش از رهنمودهای پیامبر را متذکر نشدیم که حاوی نکات بسیار ارزنده و آموزنده و سودمندی است و در این باره مراجعه شود به کتاب مکارم الاخلاق.

در خاتمه یادآوری این نکته ضروری است که عوامل عقب ماندگیهای روحی و جسمی کودک، منحصر به همین چند مورد نیست و نیز در بسیاری از موارد، اقارب و افراد فامیل با هم ازدواج کرده اند. و اشکالی نیز در فرزندانشان مشاهده نشده است زیرا پیدایش مشکلات ژنتیک هم به یک سلسله عوامل دیگر بستگی دارد که با فراهم نبودن آنها مشکلات ژنتیک نیز حاصل نخواهد شد و بر همین اساس است که "اسلام" فقط ازدواج با "محارم" را تحریم نموده لکن از ازدواج با "اقارب" و فامیلهای نزدیک، نهی به عمل آورده است ولی آن را تحریم نکرده است.

۱-۲- المحججه البیضا/ ج ۳/ فیض کاشانی

ص ۹۴

می گویند: روزی هارون الرشید از بهلول حکیم پرسید چرا مامون از امین زیرکتر و باهوش تر است؟

او پاسخ داد: علت اصلی این مسئله این است که مادر امین، دخترعموی شماست لکن مادر مامون نسبت به شما از حیث نسبت، بیگانه است (آری پاسخ بهلول، حکیمانه بود).

# اجازه طبابت یا دانشنامه پزشکی!

است از کسانی که می‌خواهند امتحان بدهند یک چنین سؤالی بکنیم ، و منظور توهین نداشتیم . آقای محترم حال بگو ببینم ، چه کتاب‌ها و نوشته‌هایی در مورد علم طب مطالعه کرده‌ای؟ " شیخ در جواب گفت: " خدای توانا را سپاسگزارم که ما را دوباره به درجه طفولیت بازگرداند ، به طوری که از شخصی همچو من می‌پرسند ، چه کتاب‌هایی خوانده‌ای؟ جناب آقا متناسب‌تر این است که از کسی در سن من بپرسند ، چه کتابها و چه مقالاتی نوشته‌ای؟ من گمان می‌کنم باید ابتدا خودم را به شما معرفی کنم . " با این جمله ، به طرف ابن‌التلمیذ رفت و در گوش او گفت: " من یک پیرمردی هستم و عائله بزرگی را باید اداره کنم . همه مرا به عنوان طبیب می‌شناسند . معلومات من از طب منحصر است به چند چیز ساده . که بدان وسیله پولی برای مخارج زندگی خانواده‌ام به دست می‌آورم . خواهش می‌کنم آبروی مرا پیش اینها نریز! "

ابن‌التلمیذ نیز در گوش پیرمرد گفت: " فقط به شرطی که اقدام به علاج بیماری‌هایی که از آن اطلاع نداری ، نکنی و مسهل و رگ‌زدن توصیه نکنی ، مگر در موارد کاملا ساده و بی‌خطر . " شیخ اطمینان داد: " این اصلی بوده که همیشه رعایت می‌کرده‌ام! در تمام عمرم به جز کله قند و گلاب تجویز نکرده‌ام . "

آنگاه ابن‌التلمیذ به طوری که همه بشنوند گفت: " ای شیخ معذرت می‌خواهیم . اکنون ترا خوب شناختم . تو می‌توانی به کارت همچنان ادامه دهی . " شیخ به دنبال کار خود رفت . ابن‌التلمیذ از نفر بعد پرسید: " معلم تو که بود؟ " نفر بعد جواب داد: " همین شیخی که الان امتحانش کردید معلم من بود . "

ابن‌التلمیذ آنچنان خندید که اشک در چشمش جمع شد و گفت: " مرد مهمی است . " و سؤال کرد ، تو هم همان روش طبابت او را دنبال می‌کنی؟

امتحان دهنده جواب داد: " بلی "

ابن‌التلمیذ گفت: " و از آن حد هرگز تجاوز نکن! " و به کار امتحان دیگران پرداخت . حد خود را شناختن و از آن حد تجاوز نکردن ، اصلی بود که به آن اصل امتحان تخصصی پزشکی پایه‌گذاری شد ■

خانم دکتر هونکه ، زیگرید، فرهنگ اسلام در اروپا

در سال ۹۳۱ میلادی خلیفه‌المقتدر اطلاع حاصل کرد که به وسیله یکی از پزشکان بغداد ، اشتباهی رخ داده که منجر به مرگ بیماری شده است . او دستور داد که از آن به بعد تمام پزشکان ، به استثنای آنانی که در خدمت دولت هستند ، می‌بایستی امتحان بدهند و اجازه کتبی اشتغال به طبابت به دست بیاورند . او برای پزشکان ، صنف و اتحادیه تشکیل داد و سنان بن‌ثابت را به عنوان رئیس آن تعیین کرد و به او دستور داد که برای پزشکان بر حسب تخصصشان گواهی‌نامه صادر کند ، به طوری که هر یک از آنان فقط اجازه طبابت آن نوع مرضی را داشته باشد که از آن اطلاع و به آن تسلط کافی دارد . در این زمان تنها در شهر بغداد ۸۶۰ پزشک وجود داشت ، بدون اینکه پزشکان رسمی که در خدمت دولت بوده‌اند را به حساب بیاوریم در همین زمان در سرتاسر استان راین‌گور (Rheingau) (آلمان) ، حتی یک پزشک هم پیدا نمی‌شد .

دویست سال بعد از مرگ سنان بن‌ثابت ، در قرن دوازده میلادی ، ابن‌التلمیذ (وفات ۱۱۶۴ دیلادی) رئیس‌صنف پزشکان بغداد بود . می‌گویند هنگام امتحان محصلین طب ، داستانهای شنیدنی اتفاق می‌افتاد .

( این داستان را با کمی اختلاف از سنان هم نقل کرده‌اند ) داستان از این قرار بوده که جزو کسانی که برای امتحان پزشکی آمده بودند ، شیخی هم حضور داشت که از کثرت سن موهایش سفید شده بود و از کار طبابت چیزهای ابتدایی می‌دانست و دارای معلومات نبود . کسی متوجه شده بود که این پیرمرد در ده ، بدون جواز طبابت می‌کند و او را همراه آورده بود تا امتحان بدهد . وقتی نوبت او شد ، ابن‌التلمیذ سؤال کرد: " جناب شیخ چرا در بحث شرکت نمی‌کنند تا بدانیم معلومات طبیب ایشان چیست؟ "

پیرمرد که دستش را پشت گوش حایل کرده بود گفت: " چی؟ کسی چیزی گفت ، که من نشنیدم؟ " ابن‌التلمیذ با صدای بلند سؤال کرد: " معلم تو ، در علم طب چه کسی بوده؟ "

شیخ خطاب به ابن‌التلمیذ گفت: " آقای محترم ، شرط ادب این است که از پیری به سن من بپرسند چند نفر محصل پیش تو درس می‌خوانند و کدامشان معروفترند؟ معلمین من مدت‌ها است که مرده‌اند . "

ابن‌التلمیذ با عذرخواهی پاسخ داد: " متأسفانه رسم این